فهرست مطالب

[اعتبار عمده‌ترین منابع رجالی 2](#_Toc497085356)

[اخبار و شهادات معتبر 2](#_Toc497085357)

[همراهی نوعی انسداد در مراجعه به خبره 3](#_Toc497085358)

[مباحث خبرویت 4](#_Toc497085359)

[مراحل اخبار و رجالیون و حدس و اجتهاد 5](#_Toc497085360)

[مراحل ادوار کتب رجالی از منظر عام و کلی 5](#_Toc497085361)

[مسالک در اعتبار کتب روایی 6](#_Toc497085362)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسأله تقلید (ملاک تشخیص مجتهد و اعلم)

# اعتبار عمده‌ترین منابع رجالی

به مناسبت روایت مسعدة بن صدقه به یک بحث استطرادی منتقل شدیم، ربطی به مباحث اینجا به طور خاص نداشت، بلکه یک سؤال کلی راجع به اعتبار منابع رجالی متقدم بود، عمده‌ترین منابع رجالی که امروزه در اختیار ما هست، از چه بابی اعتباردارند، آیا می‌شود به این‌ها اعتماد کرد، اگر می‌شود، از چه بابی می‌شود اعتماد کرد؟

در اینجا چند نظریه بود که بررسی شد، تواتر و شیاع و خبرویت و انسداد، مبانی اصلی هستند که در این کتب رجالی محل بحث هستند، توثیق و تضعیف‌ها بزرگانی که عمدتاً عبارت‌اند از شیخ و نجاشی و کشی که از طریق شیخ نقل‌شده، چه مبنایی دارد؟ آیا این توثیق و تضعیف‌ها بر مبنای حس است، یا حدس و خبرویت است؟

در حال حاضر اگر به اهل نظر و کسانی که در این مباحث ورود کردند، مراجعه شود، خیلی رفت‌وبرگشت وجود دارد در اینکه گفته می‌شود: ثقةٌ و ضعیفٌ، آیا این نقل و شهادت می‌دهد، یا یک نظریه‌ای است که به‌عنوان خبره و صاحب‌نظر عرضه می‌شود، یکی از راه‌حل‌های مشکل این بود که این از باب خبرویت است، هر یک از دو طرف نظریه حس و خبرویت، برای خودشان شواهدی دارند.

اگر نظریه حس پذیرفته شود و گفته شود این گفته‌ها و توثیق و تضعیف‌ها، اخبار و شهادات است، در این صورت به این مطلب می‌رسیم که این اخبار و شهادت‌ها، از چه منبعی نقل می‌شود، راهی که تا الآن و قبل از نظریه خبرویت بیان شد، روی مبنای حس بود، اخبار و شهادات شیخ و نجاشی، یا از باب تواتر، یا از باب شیاع و امثالهم هست.

# اخبار و شهادات معتبر

یکی از طرقی که در نظریات قبلی بود، باید گفته شود که اخبار و شهادت‌ها معتبر است که به آن‌ها بشود اعتماد کرد، اما آنچه در نظریه خبرویت ذکر شد، دقیقاً در نقطه مقابل است و بیان می‌کند که این گفته‌ها و توثیق‌ها و تضعیف‌ها، آراء تخصصی این‌هاست، این‌ها خبره در مسئله بودند و اعمال خبرویت کردند و اظهار توثیق و تضعیف کردند، مراجعه ما به آن‌ها، از باب مراجعه به خبره است، ازنظر صغروی این محل بحث جدی است، اگر اخبار است، آن اشکال وجود داشت، سه نظریه قبلی آن اشکال را جواب می‌دهد، اما اگر خبرویت و حدس و نظر آن‌ها باشد، در این صورت گفته می‌شود که حدس و نظرها، اجتهادات خودشان است که برای دیگران اعتباری ندارد، مثل آرائی که مجتهدین در ابواب و مسائل مختلف دارند و آن‌ها برای هیچ‌یک از غیر مجتهد، معتبر نیست.

اگر گفته شود که از باب خبرویت است و اعتبار دارد، باید اعتبار و حجیتش را به این شکل درست بشود، یک‌شبه انسدادی باید اینجا درست بشود، خبرویت برای مراجعه جاهل به عالم است، جاهل به خبره مراجعه می‌کند، ما باید بگوییم، خبرویت آن‌ها در دسترس ما نیست، آن‌ها به دلیل قرب عهدشان به زمان حضور و آن اصحاب و اینکه در اختیارشان اصول و کتاب‌های قبلی بوده و شواهد و قرائنی وجود داشته که امروزه اکثر آن‌ها تمام شده است، لذا یک خبرویتی دارند که ما به‌عنوان کسی که شواهد و قرائن برای اعمال آن کارشناسی در دسترس نداریم، باید به آن‌ها مراجعه بکنیم، از این باب خبرویت آن‌ها را می‌شود درست کرد.

# همراهی نوعی انسداد در مراجعه به خبره

مراجعه به خبره‌ای همراه با یک نوع انسداد است، یا مراجعه به خبره، شبیه موضوعات می‌شود، از باب تعیین موضوع، به خبره مراجعه می‌کنند و احکام را بر آن مترتب می‌کنند.

مسلک چهارم که خبرویت برای حل مشکل است، اولین نکته این است که اساس این مسلک با مسالک قبلی فرق دارد، مسالک قبلی بر این اساس بود که گزارش تا خبر است و مسالک قبلی بیان می‌کردند که چطور می‌شود درستش کرد، این مسلک می‌گوید که این گزارش، خبر نیست، بلکه یک نوع حدس و خبرویت است، صرف گزارش از یک واقعه نیست، بلکه خودش اعمال یک نظری می‌کند.

خبرویت وقتی به یک نوع حدس و اجتهاد برگشت خورد، چطور می‌شود گفت که حجت است، جواب این سؤال در مسلک سوم، یکی از این دو نکته است:

1 – از باب خبرویتی است که یک نوع انسدادی در آن هست، شواهدی در اختیار داشتند که در اختیار ما نیست، لذا ناچار از رجوع به نظر آن‌ها هستیم، نوعی انسداد است، منتهی انسدادی از بحث خبرویت است، بعد انسداد مراجعه به عالمی می‌شود که یک تولید ظنی بکند.

2 – از این باب است که حجیت خبرویت، مثل خبرویت در موضوعات است، در موضوعات مختلف، افراد به خبره مراجعه می‌کنند، طبق نظر خبره هم اقدام و عمل می‌کنند، مثلاً این فرد در این معامله آیا مغبون شده یا مغبون نشده است، در اینجا هم نیازی نیست که خود فرد صاحب‌نظر بشود، نظر آن خبره را عمل می‌کند.

مراجعه به قول لغوی و قول رجالی از باب مراجعه خبره در موضوعات است.

خبرویت در موضوعات محضه نیازی به اجتهاد نیست، مجتهد هم می‌تواند به یک خبره مراجعه بکند، اما در مسائلی که طریق احکام قرار می‌گیرد، معلوم نیست که این روش دوم معتبر باشد.

راه دوم خبرویت در موضوعات نیست، بلکه مسائلی است که طریق برای اثبات احکام است، خبرویتی در مسائلی که فرد را به‌حکم می‌رساند.

# مباحث خبرویت

در خبرویت دو بحث وجود دارد:

1 – صغروی

2 – کبروی

مطلبی که بیان شد در کبروی و اعتبار و حجیتش است که دو راه دارد، ازنظر صغروی مطالبی را که شیخ و نجاشی می‌گویند، آیا اخبار است یا حدس و اجتهاد و خبرویت است؟ نظر ما هر دو است، این‌ها تلفیقی از اخبار و حدس و اجتهاد است، در یک مواردی که مربوط به اشخاص برجسته‌تر و ممتازتر می‌شود، اجتهاد و خبرویت نیست، بلکه همان امر شیاع را گزارش می‌دهند، در افراد غیربرجسته، یا اشخاصی که پیرامون آن‌ها اختلافاتی وجود دارد، در این موارد حدس و اجتهادی وجود دارد، این قانون اجتماعی است، به طور مثال در جامعه پزشکان، بیان شود که پزشکان دو یا سه قرن گذشته به چه صورت بودند، در نسل اول، در جامعه‌ای که مرتبط با شأن و کار است، غالب صحبت تا اخبار است، اینکه خود افراد دیده‌اند، یا اینکه در جامعه انتشار داشته است که این‌طور بیان می‌کردند، هر چه از نسل به نسل به حال حاضر نزدیک بشویم، از حصه اخبار کم می‌شود و حصه حدس و اخبار بیشتر می‌شود.

خبرویت یک‌چیزی قبل از اجتهاد به آن معنا هست، یا اجتهادات بسیطه اولیه است، اگر خبرویت ماقبل اجتهاد گرفته شود، راجع به مسائل مربوط به آن فن و صاحب‌نظران مربوط به آن فن، در جامعه‌ای که اهتمام به آن مسئله دارد، در نسل اول و متصل به آنجا، صحبت‌هایی که زده‌شده، مستند به گزارش‌های ناب است که کمتر ورود شده است.

در یک جامعه مرتبط با یک فن و موضوع که اهتمام به این، شناخت صاحب‌نظران آن را دارد، این‌چنین جامعه‌ای، هر چه به آن عهدی که می‌خواهد پیرامون آن صحبت بکند، نزدیک‌تر باشد، حرف تا اخباری است، هر چه به حال حاضر نزدیک بشود، مبتنی بر شواهد و اعمال‌نظر می‌شود، مثل حوزه قم که اگر بخواهند راجع به افراد نسل اول حوزه صحبت بکنند، غالباً مستند به گزارش‌ها است، هر چه به حال حاضر نزدیک بشوند، حالت حدس و اجتهاد پیدا می‌کند، سه مرحله دارد:

# مراحل اخبار و رجالیون و حدس و اجتهاد

1 – اخبار، مثل کتب رجالی متقدم که عمدتاً بوده است.

2 – بخش میانی حالت ترکیبی است، یعنی حرف‌هایی که زده می‌شود، یک‌قسمتی اخبار است و قسمت دیگر اعمال‌نظر و حدس است.

3 – حدس و اجتهاد

بر اساس این قانون اجتماعی، حدس بنده این است که در کتاب‌هایی که غالباً از بین رفته، علی‌الاصول اخبار بوده است، اینکه به طور مثال امام علیه‌السلام زراره را مدح کرد، یا به شیاع مستند بوده است.

مرحله میانی شیخ و نجاشی و کشی هستند، در آن زمان شواهد تا حدی موجود بوده است.

مرحله متأخر علامه مجلسی و علما دیگر تا زمان حاضر است، عصر بعد از شیخ و نجاشی و کشی، اگر فردی در قرن ششم و هفتم به بعد چیزی را بگوید که در کتب قبلی نباشد، اجتهاد است.

# مراحل ادوار کتب رجالی از منظر عام و کلی

از یک نظر عام و کلی ادوار کتب رجالی به سه دوره کلی تقسیم می‌شود:

1 – دوره قبل از شیخ و نجاشی، دوره‌های معاصر با معصومین و عصر حضور، این دوره اخبار است.

2 – دوره شیخ و نجاشی و کشی است، دوره میانه است.

3 – دوره متأخر که قرن ششم و هفتم است که اگر شخصی چیزی را بگوید که در کتب قبلی نبوده، اجتهاد است، مثل علامه مجلسی و مامقانی و علما متأخر دیگر.

دوره میانه محل بحث است که آیا این‌ها خبر است، یا خبرویت است، به نظر می‌آید که هر دو این‌ها وجود دارد، در سطوحی که انسان‌های شناخته‌شده، پر حدیث و پر روایت و برجسته باشند، قاعدتاً حدس و اجتهادی نبوده است، بلکه همان شیاع را نقل می‌کردند، نسبت به دیگران که هم‌سطح آن‌ها نیستند، یا محل اختلاف بودند، قاعدتاً تجمیع شواهد کردند و خود فرد به یک اطمینانی رسیده است.

چهار مسلک ذکر شد که این صحبت تا به تواتر مستند است، دوم اینکه به شیاع مستند است، سوم اینکه به یک مجموعه قرائن و شواهد آن‌چنانی مستند است، چهارم اینکه خبرویت است، پنجم هم انسداد است، تصور ما این است که همه این‌ها هستند، یعنی اقوال کشی و نجاشی و شیخ، همه این پنج مسلک است، منتهی متفاوت است، حتماً هم باید به این کتب اعتماد بشود، برخی‌اش به خاطر تواتر بوده است، مثل زراره که خیلی کم است، برخی جاها مسلک دوم است که شیاع با قیود مذکوره است، برخی جاها مسلک سوم است و برخی جاها هم حالت حدس و اجتهاد داشته است، ممکن است برخی جاها حالت انسداد وجود داشته، برای اینکه وقتی به فرد خاصی مراجعه می‌شود، به خاطر این است که در حال حاضر این فرد است و کسی دیگر نیست.

یک مجموعه جامعه متخصص مرتبط با یک فن، ابتدا صحبت‌هایشان مستند به حس است و نسبت بزرگان آن بخش، حالت شیاع دارد و سلسله سند نمی‌خواهد، بعضی از بخش‌هایش سند می‌خواهد، هر چه فاصله بگیرد به سمت حدس و اجتهاد می‌آید.

خبرویتی که آن‌ها داشتند، از ما قوی‌تر است، یعنی ما در اینجا از باب مراجعه جاهل به عالم است، امکان هم دارد بعضی موارد شواهدی قاطع پیدا شود و خبرویت برای ما ارزشی نداشته باشد، اما علی‌الاصول خبرویت آن‌ها سطح بالاتری را دارد.

خیلی بعید است که صحبت‌هایی که شیخ و نجاشی و کشی گفتند، خبرویت باشد و همچنین خیلی بعید است که گفته شود، همه این‌ها خبر و گزارش است.

قول به انسداد مطلق درست نیست، درون‌مایه انسداد در بخشی از این‌ها حتماً وجود دارد، به خاطر آن ما جاهلی هستیم که چاره‌ای در این‌ها نداریم که به اقرب ظنون مراجعه بکنیم.

# مسالک در اعتبار کتب روایی

حداقل در اعتبار کتب روایی و پاسخ به سؤال مطرح‌شده، پنج مسلک وجود دارد:

1 – تواتر

2 – شیاع

3 – قرائن و شواهد اطمینان آور

4 – خبرویت و حدس و اجتهاد

5 – انسداد

مسلک ششم این است که ما واقع‌بینانه بر اساس سیر تطور شناخت بزرگان یک علم و دانش، قائل به یک نوع تفصیل بشویم.

شواهدی که اقامه‌شده، زیاد قانع‌کننده برای ما ذاتاً نیست، ضمن اینکه یک نوع تعارض میان این شواهد هست، از منظر دیگر، حدس و گمان‌های مبتنی بر یک قواعد جامع شناختی و تطورات اجتماعیه می‌گوییم، تطورات اجتماعی از در جامعه پزشکان و مهندسان و امثالهم به همین صورت است که نسبت به بزرگان آن فن خاص، حالت اعتماد و اطمینان وجود دارد و شیاع دارد، منتهی هر چه به عصر حاضر نزدیک می‌شود، حالت شیاع کم‌رنگ می‌شود، بیشتر تکیه بر قبلی می‌شود، جاهایی که اختلاف بوده، اعمال‌نظری هم کرده است.

عصر کشی و نجاشی و شیخ، عصر میانی است، نظریه ششم کمی از شواهد نقلی فاصله گرفته‌شده، بلکه از منظر یک تطور اجتماعی بحث بررسی می‌شود، این مورد از جاهایی است که مطالعات اجتماعی و علوم انسانی می‌تواند روی نظر شخص و اجتهادش اثر بگذارد، در مقدمات اجتهاد بحث شد، یک مقدمه علوم مؤثر، علوم مؤثر به یک معنایی علوم کاملاً اثر مستقیم دارد، چند موردی که آقای خویی فرمودند که اصول و رجال و امثالهم، اما به یک معنا خیلی از علوم مؤثر در اجتهاد است، ازجمله علوم اجتماعی و انسانی که این مسئله را نشان می‌دهند، یعنی ممکن است یک رجالی و یا یک فقیهی بگوید بر اساس این قاعده اجتماعی من اطمینان دارم که تطورات اجتماعی رخ می‌دهد، بر اساس آن، نظریه ششم که یک نوع تفصیل میان این‌هاست که اگر پذیرفته شود.

ما حصه اخبار مستند به تواتر و شیاع و قرائن را کم نمی‌دانیم، ظاهر این‌ها اگر اظهارنظر هم باشد، فرد می‌داند که این اظهار نظرات، اظهار نظرات مستند به شیاع است.